

چیدے اس ~ طرف غل سفید نہ چورج = او از طرف بیرونی خانه خود را هنوز سفید نکرده است؛ ۳- در بیرون؛ ~ رهنات چید گدا = در بیرون قشنگ پوش، در خانه گدا (مثل)؛ ~ و بذاو = بیرون کردن؛ و ز ام خوین ~ نه و بذج، یہ خُبْت مو ~ و بڈد = من زن خود بیرون نکردم، او مرا بیرون کرد؛ تَر فُج س = بیرون رفتن. فُج-و بڈد = بیرون کشیدن؛ توت ~ رماد-آ؟ = تو او را برای بیرون کشیدن روان کردی؟ م. ترون- جیبش.

فُج = بجوی. زن کاکا، خاله.

فُخک = گیاه شیر دار.

فِداج گهر = آبیاری کننده.

فِداج: فِداج چیداو = آبیاری: آبیاری کردن؛ نر فِداج تَر مَاش = امروز نوبت آبیاری ما است.

فِداو = بودن.

فِداخ: فِداوید = بب. فِداخداو.

فِداخ = آبیاری.

فِداخداو، فِداویداو = آبیاری کردن؛ خو ژندم-ات فِداوید-آ؟ = گندمت را آبیاری کردی؟؛ کبست فِداویداو-ام وے رماد = او برای آبیاری کشت روان کردم. م. فِداج، فِداخ.

فِداخچ = کسیکه آبیاری میکند.

فِداویرم بَخ، فِداویرم بَخک = جاروب خورد.

فِداویرم = جاروب.

فِداویرمک = جاروب خورد، جاروگک.

فِداویداو، فِداخداو = آبیاری کردن.

فِداو بَخ، فِداو بَخ، فِداو بَخک = برادرک، برادرک خورد.

فِداو دارے، فِداو دارے = برادری.

فِداو وار، فِداو وار = برادرانه.

فِداو بچ = برادر اندر.

فِداو، فِداو (ج. فِداوهر) = برادر.

فِداویدک = برادرک.

فِداوینگے = برادری.

فِداو اینگ = استخوان پیشرو پای چها پایان.

فِداو هک = هر دو.

فِداو خ = موی اسپ، غزگاو.

فِداو خن = موی دار (از موی اسپ یا غزگاو).

فا = پیشوند افعال، باز؛ باز آمدن، باز رفتن؛ یو غده توید خو فا یت = آن بچه رفت و باز آمد؛ وهذ چارکین پن فا ست تر چنگهل پس ژیز = آن مرد ها باز پشت هیزم به جنگل رفتند.

فار = اناتومی. رجم یا زهدان اندامی است در بدن جنس ماده پستانداران که جنین در آن به وجود آمده و رشد می کند تا هنگام زایمان فرا رسد. رحم مانند یک گلابی وارونه در محوطه لگن و در خط وسط، میان مثانه و رکتوم قرار دارد. رحم دارای یک تنه و گردن رحم است و مهبل (واژن) در سمت داخل بدن به رحم متصل می شود. رحم دیواره های ضخیم عضلانی دارد. در حقیقت این عضلات، قوی ترین عضلات بدن یک زن هستند. انقباض همین عضلات است که در هنگام زایمان بسیار شدید می شود و باعث خروج نوزاد و نیز درد زایمان می گردد. وقتی که زنی حامله نیست رحم تنها حدود ۵ تا ۷ سانتی متر طول و ۵ سانتی متر عرض داشته و در حدود ۳۵ گرم وزن دارد اما پس از بارداری ابعاد و وزن رحم افزایش می یابد. کارکرد رحم: ۱- نگهداری و تغذیه جنین در حال رشد؛ ۲- بستری برای شنای اسپرم و رسیدن به تخمک. وپ.

فار ج دوپنت = اسپ دوانی.

فار ج = اسپ.

فار جک = اسپک.

فار بخ، فوورخ = دراز.

فاز هک = پلوان (اطراف زمین).

فاید = بب. فوید.

فج = ۱- بیرون؛ اس ~ = از بیرون؛ اس ~ وے چید دپوال شرتک ذید = او دیوال بیرون خانه را گلکاری میکند؛ تَر ~ = در بیرون؛ نبتے یام تَر ~ = برویم بیرون؛ یم دوند شستا الے لفچک تر ~ نه پتین = حالا در بیرون آنقدر سرد است که حتی چوب نیم سوخته را در بیرون نمی اندازند؛ بنهب تر ~ آچت مه نبتے = شب هیچگاه بیرون نرو؛ ۲- بیرونی؛ اس ~ طرف = از طرف بیرونی؛ خو

قِرْبِیج = کسبیکه می شکند؛ ذارک ~ = چوب شکن؛ ژیر ~ = سنگ شکن.
قُرْبِن چیداو (ننداو) = دسته یا بافه زدن گندم به شکل پشتاره کردن.
قُرْبِن = پشتاره غله یی در زمین (خوشه طرف بالا).
قِرْبِنتاو = شکستن.
قِرْبِنتاو = شکستادن.
قُرْبِنچِن = شکسته.
قِرْوِر = ابرو.
قِرْوِرَنک = نوع گنجشک با پر ها در بالای چشم.
قِرْبِنم = ابریشم.
قِرْبِنمین = ابریشمی.
قِرْبِک (ج. قِرْبِکِن) = ظرف، ج. ظروف.
قِرنداو = یافتن.
قِر (ج. قِرِن، قِرْحِل) = بز.
قِرچ = جیرجیرک حشره‌ای است از تیره راست‌بالان رده آنسیفرا یا شمشیرک‌داران (Ensifera) خانواده جیرجیرک‌ها (Gryllidae) راست‌بالان حشراتی هستند که در حالت استراحت بال‌ها به صورت جمع نشده و مماس با سطح پشتی بدن قرار می‌گیرد این فرم بیشتر در حشرات ابتدایی دیده می‌شود نام راست‌بالان بدین جهت بر آن‌ها گذاشته شده‌است. ملخها، سوسرپها، جیرجیرک‌ها، و آخوندکها در این راسته قرار دارند. معمولاً شب فعالند. قطعات دهانی جویده هستند. بال‌های جلویی باریک و بال‌های عقبی نازک و تاشده در زیر بال‌های جلویی هستند. دارای دگردیسی ناقص هستند. اغلب همه چیز خوارند یا زباله‌خوار می‌باشند و ۲۵ هزار گونه دارد. گونه‌نر این حشرات برای جلب نظر ماده‌ها، با ایجاد اصطکاک بین بال‌های جلویی یا بال به پاها و ... ایجاد صدا می‌کند. جیرجیرک‌ها خویشاوند ملخ‌ها هستند. آن‌ها می‌توانند به کمک پاهای عقبی بزرگشان به اندازه چند برابر طول بدن خود بپرند. جیرجیرک‌ها معمولاً شب‌ها فعال‌اند. بعضی از آن‌ها مجراهایی حفر می‌کنند و تا زمانی که هوا روشن است در آن استراحت می‌کنند. بیش‌تر گونه‌های جیرجیرک برگ می‌خورند. اما بعضی از

جیرجیرک‌های درختچه‌ای از حشره‌های دیگر و یا حتی از هم‌نوع خود نیز تغذیه می‌کنند. جیرجیرک‌ها مانند ملخ‌ها، آواز می‌خوانند. آن‌ها برای تولید صدا دندان‌های شانه مانند یک بال خود را روی ناحیه ضخیم بال دیگر می‌کشند. جلو بدن آن‌ها به صورت تشدیدگر عمل می‌کند و صدا بلندتر می‌شود. بعضی از جیرجیرک‌های گرمسیری به قدری بلند آواز می‌خوانند که می‌توان صدای آن‌ها را از فاصله ۵/۱ کیلومتری شنید. گوش جیرجیرک‌ها روی زانوهای جلویی آن‌ها قرار دارد. وپ؛ ژیر پی بیر ~ فیر-فیر کِنبت = جیر جیرک در زیر سنگ آواز می‌خواند (فیر فیر می‌کند).
قِرْداج بُخک = فلخمان کوچک (برای راندن پرنده ها از کشت زار).
قِرْداج = فلخمان (برای راندن پرنده ها از کشت زار)؛ پوست ات تسمه-م خورد نه قود، ~ ام خورد چورجَت = برای جور کردن فلخمان، پوست و تسمه را نیافتم؛ ~ ام زابنت خو وِچ ام هی چو = من فلخمان را گرفتم و گنجشک‌ها را راندم.
قِرند = ازبز، گوشت بز.
قِرِنبچ بوست = پوست بز.
قِرِنبچ، قِرِنبچند = بز، گوشت بز.
قِرِنبچ = بز ها، گله بز.
قِرِنبچند = ازبز، گوشت بز.
قِرِنئود = بومی، اصلی.
قِرناو، قِرناو چ. = نخواستن، تنبلی ک.
قِرناو جک = نخواستن، تنبلی.
قِرناو چن = کسبیکه نمی خواهد (کاری را انجام بدهد یا به کاری دلش نمیشود)، تنبل.
قِرندبچک = بند (برای بستن دهن مشک، خریطه..).
قِرندبچک = بند، تناب برای بستن دهان خلطه.
قِه = شکل مختصر فعل قهر: قود (قیداو = آوردن).
قِه = پسوند بخاطر تعیین جهت؛ ۱- در امتداد، از طریق، در، از طریق؛ دم دره قِه لپ ژنچ = در امتداد این دره بسیار برف است؛ ذو ذارگ کِخار قِه-اته، ذو ذارگ نَخ قِه وِپذ = دو تیر (چوب) در سر دیکدان و دو تیر در سر دوکان بیانداز؛ پوند

قه یام سوگ لود= در امتداد راه داستان می گفتیم؛
تے دریا لهف قه اری ساو ام= بیا در امتداد لب
دریا آنجا برویم؛ ووش قه یام یت= از طریق راه
ووش آمدیم؛ ۲- یوقه، یی قه، یم قه= از آن
طریق، از آنجا. م. پس، نوازگے.

قهرڈنداو= توانستن.

قهرهن= بب. قهریج.

قهریج، قهرهن= آورنده؛ بنوقد ~ شیر آور(شیر
آورنده)؛ بنخ ~ سقاو، آبکش.

قهبس= ریسمان.

قھکھ، قھکس= واگس به صورت عمومی به
مادهای گفته می شود که بر روی جسمی مالیده
شود به طور مثال واکس کفش مادهای است که
روی کفش برای ایجاد لایه ای شفاف و محافظت
از نخ های آن مالیده می شود. انواع مختلفی از
واکس برای مصارف مختلف وجود دارد: واکس
چرم برای براق کردن سطوح چرمی، واکس بدنه
خودرو برای براق کردن بدنه خودرو، واکس مو
برای حالت دادن و براق کردن موی سر و
غیره ... معمولاً واکس مادهای کرم مانند است که
برای براق کردن سطح مواد مختلف استفاده
می شود. امروزه جهت ایجاد رفاه دستگاه هایی
جهت واکس کفش ایجاد شده است که به آن دستگاه
براق کننده کفش می گویند که به وسیله یک یا دو
برس که به صورت افق قرار دارند رویه و
کناره های کفش را تمیز می نماید.

قورخ بیخ(مذ.)، قارخ بیخ(مٹ.)= دراز روی،
تربزه روی.

قون بنار= فون شهر، نام ناحیه در قریه ویر
شغان.

قوید(مذ.)، فاید(مٹ.)= ارواح خبیسه، دیو
لندک(به فارسی در بدخشان).

قور= خاکستری، قهوه بی(رنگ).

قور-جویر(مذ.)، قور-جهیر(مٹ.)= خاکستری،
قهوه بی(رنگ).

قومهریج= وامری(باشنده وامر در روشن)

قپگے= از طرف شام، از طرف بیگاه.

قپگه= شام، بیگاه.

قپگه-چپف= شامگاه، از طرف شام، بیگاه، از
طرف بیگاه.

قپگینج= شامی، بیگاهی.

قنخ دار= کسیکه نوبت آبیاری دارد.

قنخ= نوبت آبیاری؛ نربنخ ~ نر مو= امروز
نوبت آبیاری من است؛ ~ وپنداو= انداختن نوبت
آبیاری؛ مم بنخ ~ وپذا ام خو، هر چهی خو ~ تے
بنخ ذید= آبیاری این آب را به نوبت میگذاریم،
هر کس به نوبت خود آبیاری کند.م. قداج، قوید.

قیخک، ذیخک: شخ. و خک=ب. کاهوئک یا
کاهوی خاردار گیاهی(Lactuca serriola)
یکساله زمستانه یا دو ساله که توسط بذر تکثیر
می شود. کاهوئک دارای ساقه های نسبتاً سخت و
تو خالی، در بخش بالایی منشعب، به رنگ سفید
متمایل به قرمز و رگه دار است. برگ های آن
نسبتاً بزرگ، به رنگ سبز متمایل به آبی هستند.
هوئک گیاهی است به صورت ایستا با ارتفاع ۳۰
تا ۱۸۰ سانتی متر.م. بنسوقدک-وابس، بنسوقد-
وابسک.

قیداو= آوردن.

قیر= درخت با میوه زیاد، حاصلخیز.

قنبرخ زار، قنبرخن زار، شخ. ذنبرخ زار، ذنبرخن
زار=ب. توس زار.

قنبرخ، قنبرخن، شخ. ذنبرخ، ذنبرخن=ب. توس
(نام های دیگر: غان، درخت گوشه)، (نام
علمی: Betula بتولا) سرده ای از درختان برگریز
و سخت چوب است که در خانواده توسکایان قرار
دارد و خویشاوندی نزدیکی با سرده درختان
راش/بلوط دارد. بیشتر گونه های توس درختانی
با اندازه کوچک یا متوسط با عمر کوتاه و بومی
قسمت های معتدل و زیر قطبی نیم کره شمالی
هستند. برگ های ساده می تواند دندانه دار و یا
نوک دار باشند. میوه آن نوعی سماری کوچک
است، اگر چه شاخه ها در برخی از گونه های
مبهم هستند. آنها با آلدر، (توسکا، گونه دیگری
در همان خانواده) فرق دارند.

قنرخ= بیتل.

قنریخ= جای سر، زیر بالشت.

قنرخن، قنبرخنن، شخ. ذنبرخن، ذنبرخنن=ب.
از توس، از چوب توس.

قیرے= درخت با میوه زیاد، حاصلخیزی.

قیستاو= بستن.

قیستاو = بسته کردن.

قیبئخ = پالان چیزی شبیه به زین است که روی کمر ستور یا شتر قرار داده می‌شود. پالان از جنس پارچه و گونی ساخته می‌شود و داخل آن را با گاه پر می‌کنند. پس از نهادن پالان بر پشت ستور، گاله را روی آن می‌آویزند، وجود پالان سبب می‌شود که هم صاحب ستور بتواند روی حیوان بنشیند و هم گاله بر آن استوار بماند و با تعادل و توازن از دو طرف آویخته گردد. پالان را جُل و پشم‌آکند هم گفته‌اند. پالان کوچک‌تر و ظریف‌تر از پالان باری که به‌جای زین بکار برود را پالان سواری یا پالان قجری می‌گویند. به عمل ساخت پالان، پالان‌دوزی یا پالان‌گری گفته می‌شود. کسی که پالان می‌دوزد را پالان‌دوز می‌گویند. پالان‌دوزی از شغل‌هایی است که امروزه در شهرهای بزرگ از بین رفته است و احتمالاً در روستاها هنوز وجود دارد. پالان خر و پالان اسب با هم متفاوت است در قدیم پالان خر دو نوع بوده پالان باربری و پالان مسافری پالان مسافری که بیشتر هنگام مسافرت و در کاروانها بکار می‌رفت یک پتو یا قالیچه بر روی پالان نصب می‌شد تا پا و بدن خانمهایی که در کاروان راههای طولانی مانند رفتن به کربلا و مکه سوار می‌شدند تاول نزنند. آسیب نبینند. اصطلاحاً به آسی که اصیل نباشد و کندرو و لایق پالان باشد، پالانی می‌گویند. و در مقابل به اسب‌های تندرو و اصیل زینی یا سواری گفته می‌شود. و پ؛ ار و ے از ے ذبن دېک ات، ازو پرنیخ = در آنطرف پله پالان (سبد)، دیک میگذارند و طرف دیگر کوزه روغن. م. پَنخَله.

قین = گیلاس وحشی (Cerasus verrucosa)
و (Cerasus jakemontis).

قین = از گیلاس وحشی، چوب از گیلاس وحشی؛
~ ژیز = هیزم گلاس وحشی.